

گرفت این نوشته‌ها را در جایی نگهداری کند، کتابخانه به وجود آمد. مطمئناً کتابخانه‌های تمدن بین‌النهرین، مانند کتابخانه شهر نینوا، ابتدایی‌ترین نوع کتابخانه‌ها بودند. پس از زاده شدن کتابخانه، رد آن را می‌توان در تمام تمدنهای شناخته شده یافت. در مصر، در یونان و روم، در تمدن اسلامی، در تمدن غرب که بعد از رنسانس نضج گرفت، همه‌جا کتابخانه وجود داشته است. رشد و شکوفایی کتابخانه‌ها دقیقاً مرتبط با رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن هر منطقه بوده است. هرچه فرهنگ و تمدن پربارتر، پیشروتر و زاینده‌تر بود کتابخانه‌ها هم بزرگتر می‌شد و با امکانات بیشتر جویگویی مراجعه‌کنندگان بیشتر. اما در تمام این دوران هیچ وقت کتابخانه عمومی با این مفهومی که امروز می‌شناسیم وجود نداشته

● رشد و شکوفایی کتابخانه‌ها دقیقاً مرتبط با رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن هر منطقه بوده است.

است. هر چند که کتابخانه‌هایی یافت می‌شدند که درهای آنها به روی عموم باز بود، به خصوص در تمدن اسلامی — که حتی برای مراجعه‌کنندگان و مطالعه‌کنندگان تسهیلاتی مانند غذای مجانی و مکان خواب و استراحت رایگان فراهم بود — ولی باز کتابخانه عمومی در آن دوران به وجود نیامد. زیرا عموم که مردم عادی باشند سواد خواندن و نوشتن نداشتند و جامعه به آن حد از پیشرفت اقتصادی نرسیده بود که بتواند اوقات فراغت برای آنها فراهم کند تا امکان استفاده از کتابخانه را داشته باشند.

کتابخانه عمومی اساساً در قرن نوزدهم و بیستم میلادی در تمدن غرب پای به عرصه گذاشت. جایی که به مرور اوقات فراغت و دموکراسی به مفهوم امروزی به وجود آمد و کتاب چاپی نسبتاً ارزان و زیاد بود، در جایی که سوادآموزی برای عموم به سمت اجباری شدن پیش می‌رفت. در آن شرایط بود که کتابخانه عمومی به وجود آمد.

همانطور که می‌دانیم نهادها، سازمانها و مؤسسات در جامعه از روی هوی و هوس پدیدار نمی‌شوند. اگر هم چنین باشند دیری نمی‌پایند حال آنکه کتابخانه‌های عمومی لااقل دو قرن قدمت دارند. پس اگر سازمانی به نام کتابخانه عمومی پا می‌گیرد، می‌ماند و تناور می‌شود مطمئناً رسالتی به عهده دارد. علمای کتابداری در غرب رسالت‌های مختلفی را برعهده کتابخانه عمومی می‌دانند. از آن جمله می‌توان از گردآوری و نشر دانش، پر کردن اوقات فراغت، آموزش و اطلاع‌رسانی نام برد. اما از این میان آنچه بیشتر مورد تأکید آنهاست مسأله آموزش است و از ترکیب همین دو عامل آموزش و عموم است که رسالت کتابخانه عمومی پیدا می‌شود. اما سؤال اصلی اینجاست که چه آموزشی؟ مگر دبستان، دبیرستان و انواع آموزشگاههای حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای

کتابخانه‌ها به ترویج «فرهنگ نوشتاری» در جامعه می‌پردازند. این نقش به خصوص در مورد آن طیف وسیع از مردم اهمیت می‌یابد که خارج از نظام آموزشی جامعه قرار دارند. با توجه به اینکه توده‌های وسیع مردم به خاطر قدرت خرید ضعیف و یا رشدناافتگی فرهنگی نمی‌توانند به انتشارات جامعه دسترسی مطلوب داشته باشند، کتابخانه عمومی به عنوان تنها نهادی که این دستیابی را برای آنان میسر می‌سازد، اهمیت می‌یابد. اهمیت مضاعف کتابخانه عمومی را در کشورهایی که دارای درصد بالای جمعیت بی‌سواد و کم‌سواد هستند باید در کاهش نقش فرهنگ‌گفتاری به نفع فرهنگ نوشتاری دانست. فرهنگ نوشتاری حامل اطلاعات موثق‌تر، پویاتر و محققانه‌تری نسبت به اطلاعاتی است که در فرهنگ شنیداری چهره به چهره این گونه جوامع در حرکت است.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— پیروی از رهنمودهای شناخته شده در کار کتابخانه‌های عمومی در مورد کتابخانه‌های عمومی ایران نیز برای کارآمدتر کردن آنها می‌تواند مفید باشد. اگر بتوان کتابخانه‌های عمومی کشور را به صورت مراکز فعالیت فرهنگی برای مردم درآورد، آرمان بزرگی حاصل شده است. این آرمان را می‌توان با فعالیتهای زیر تحقق بخشید:

۱. تخصیص بنای مناسب و ایجاد فضای مطبوع و مطلوب؛
۲. به کار گماشتن نیروی انسانی آموزش دیده و آگاه به رسالت کتابخانه عمومی؛
۳. چند رسانه‌ای کردن مواد کتابخانه‌های عمومی (وارد کردن مواد دیداری و شنیداری به آنها)؛
۴. متنوع کردن و متناسب کردن مواد کتابخانه با نیازها و علایق استفاده‌کنندگان همراه با لغو سیستم مجموعه‌سازی متمرکز فعلی و دادن اختیار انتخاب مواد به گروههای انتخاب‌کننده از میان اعضای هر کتابخانه؛
۵. رایگان کردن مطلق عضویت در کتابخانه‌های عمومی؛
۶. اجرای برنامه‌های فرهنگی سرگرم‌کننده در جنب کتابخانه‌های عمومی مانند برگزاری نمایش فیلم، برگزاری نمایشگاههای جذاب، مسابقه‌های سرگرم‌کننده، کنسرت و انواع دیگر ابتکاراتی که موجب جذب مردم به کتابخانه‌های عمومی شود و این کتابخانه‌ها را در مدار زندگی روزمره فرهنگی قرار دهد.

سعید اکبری نژاد

کارشناس سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— از زمانی که انسان نوشتن آموخت و از زمانی که تصمیم



— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه گر می‌شود؟

— قرن نوزدهم میلادی شروع جهش‌های علمی و فنی و اقتصادی در تمدن غرب بود. همان‌طور که گفته شد این جهش‌ها بدون تغییر فرهنگ عمومی نمی‌توانست به ثمر بنشیند. بنابراین جهت تغییر فرهنگ عمومی ابزارهای چندی مورد استفاده قرار گرفت که یکی از آنها کتابخانه عمومی بود. با سابقه‌ای که از کتابخانه عمومی در غرب موجود است، به نظر می‌رسد که کتابخانه عمومی نقش خود را در توسعه فرهنگی ایفا کرده و خواهد کرد. حال باید دید آیا در ایران هم کتابخانه‌های عمومی نقشی در توسعه فرهنگی داشته‌اند یا خیر.

وقتی در جهان سوم بحث از توسعه می‌شود این گونه به ذهن خطور می‌کند که جوامع پیشرفته‌ای به نام توسعه یافته وجود دارند که از نظر علمی، فنی و اقتصادی و... قرن‌ها از جوامعی که به توسعه نیافته شهرت دارند، پیشرفته‌تر هستند. اولین و منطقی‌ترین فکری که به وجود می‌آید این است که به طریقی این شکاف و این فاصله بین جهان توسعه یافته و توسعه نیافته را از میان برد. ظاهراً منطقی به نظر می‌رسد که به جای تکرار تجربیات

● برای اینکه کتابخانه‌های عمومی بتوانند در توسعه فرهنگی نقشی اساسی داشته باشند باید از برنامه‌ریزی مناسبی برخوردار باشند.

● اگر تمدن غرب توسعه یافته است به علت تحمیل زنج و مشقت و کار فراوان برای آنها به دست آمده است.

کشورهای توسعه یافته از نتایج مستقیم تجربیات آنها سود ببریم. با این حساب مسیری را که آنها در چند قرن طی کرده‌اند می‌توان در چندین ده سال طی کرد.

برای تحقق توسعه، برنامه‌های توسعه تدوین شد. برای رسیدن به توسعه نیز انتقال تکنولوژی از غرب ضروری به نظر می‌رسید. و این یک خود بهانه‌ای شد که انواع و اقسام ابزار و ادوات و کارخانه‌ها و صنایع وارد ایران شود. اما مشکل اصلی از زمانی شروع شد که پس از گذشت چندین ده سال تجربه متوجه شدند که نه تنها بافت اقتصاد کشاورزی کشور از میان رفت بلکه به جای آن نیز اقتصاد صنعتی پای نگرفت. به نظر متخصصان امر یکی از دلایل شکست، نگرش مکانیکی به امر توسعه بود. به نظر این افراد مسئولان این تصور را داشته‌اند که اگر مانند غرب کارخانه، جاده، بندر، معدن و نظایر آنها را داشته باشیم توسعه یافته‌ایم. پس تمام این امکانات را فراهم کردند. ولی بعد از

وظیفه آموزش را در جامعه به عهده ندارند؟ آیا وجود آنها کافی نیست؟ اینجاست که فرق اساسی آموزش در کتابخانه عمومی با دیگر مؤسسات آشکار می‌شود. آموزش در کتابخانه عمومی، آموزش غیررسمی است، آموزش غیراجباری است و ذاتاً آموزش فرهنگی است یعنی برای آموزش و بالا بردن (پیچیده کردن) فرهنگ عمومی مردم است. دبستان، دبیرستان یا هر مؤسسه دیگر آموزشی، آموزش علمی را ارائه می‌کند، آموزش دانش را ارائه می‌کند، اما آیا همان سازمانها می‌توانند به طریقی آموزش فرهنگی بدهند؟ آیا می‌توانند به طریقی بر خلیقیات، آداب و رسوم و در نهایت فرهنگ عمومی جامعه تأثیر بگذارند؟ در واقع باید گفت آموزش رسمی تأثیر بسیار اندکی بر فرهنگ عمومی دارد. اما کتابخانه‌های عمومی نه تنها می‌توانند در آموزش دانش و علم به مردم خدمت کنند بلکه اصولاً و اساساً یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند به مرور ایام فرهنگ عمومی را تغییر دهند.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— توسعه فرهنگی عبارت است از ارتقاء سطح آگاهی و فرهنگ عمومی مردم. اما چرا باید سطح آگاهی مردم ارتقاء یابد، فرهنگ عمومی تغییر کند یا پیچیده‌تر شود؟ جواب عبارت از آن است که اگر قرار بود در جامعه تغییری غیر از مسیر طبیعی و گند جامعه پیش از توسعه رخ ندهد، شاید نیاز به تغییر فرهنگ عمومی نبود. اما زمانی که بحث از توسعه اقتصادی و اجتماعی پیش می‌آید، توسعه فرهنگ عمومی نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر فرهنگ عمومی جامعه پیش از توسعه دارای نکات مثبت و منفی خاص خود است. مطمئناً این فرهنگ پاسخگوی نیازهای جامعه بوده است و اگر تغییری نیز مورد نیاز بود در طی تاریخ به وجود می‌آمد. اما زمانی که توسعه اقتصادی، صنعتی و علمی شروع شد انسانهایی مورد نیاز بودند که بتوانند تحولات توسعه را پذیرا باشند، با آن همگام شوند و پیش‌برنده توسعه نیز باشد.

شاید چند مثال مسأله را روشن‌تر کند. در فرهنگ عمومی جامعه توسعه نیافته درصد بی‌سوادی بالاست، انسانها دست به گریبان اوهم و خرافات هستند، قانون‌پذیری افراد بسیار مشکل است زیرا افراد جامعه ماقبل توسعه از قوانین و مقررات ساده‌ای پیروی می‌کنند، ذهنیت افراد دقیق نیست و پذیرش انجام کارهای دقیق را کمتر دارند و نظایر آن. عناصر یاد شده در فرهنگ عمومی جامعه توسعه نیافته سدهای جلوی توسعه اقتصادی، اجتماعی، علمی و صنعتی است و تا این سد از میان برداشته نشود تمام تلاشها جهت توسعه با گندی یا با شکست همراه خواهد بود. بنابراین توسعه فرهنگی می‌خواهد با حفظ نکات مثبت فرهنگ عمومی، نکات منفی آن را از بین برده، فرهنگ عمومی جدیدی با هنجارها و ارزشهای نویی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و... بنیان گذارد.

گذشت چندین ده سال کارخانه بر اثر استهلاک از بین رفت، جاده و پل و بندر خراب شد و ذخایر معدنی به اتمام رسید ولی کشور توسعه نیافت. به بیان متخصصان، صنعت و اقتصاد صنعتی که بر اساس برنامه‌های توسعه در ایران به وجود آمد زایش و نوآوری نداشت.

به جز توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه فرهنگی نیز مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه بود. اینجا هم باز به همان صورت برخورد کردند. اینجا هم غرب را الگو قرار دادند و تصمیم گرفتند مؤسسه‌های شبیه آنچه در اروپا و آمریکا است در ایران بنیان بگذارند. کتابخانه ساختند، موزه تأسیس کردند، از هنرها حمایت کردند، میراث فرهنگی را حراست کردند و بالاخره سعی نمودند با صرف هزینه‌هایی چیزی شبیه مؤسسات غربی را در ایران بسازند و بگویند در زمینه فرهنگی نیز توسعه یافته ایم. در اینجا هم باز به صورت مکانیکی برخورد کردند و پاسخ هم درست شبیه پاسخی بود که در توسعه اقتصادی - صنعتی داده شد. موزه‌ها و کتابخانه‌ها مراجعه‌کننده اندکی داشتند، هنرها کمتر مورد توجه عموم بود و غیره. مضافاً بر اینکه تغییری در فرهنگ عمومی رخ نداده بود. یعنی برنامه‌های توسعه فرهنگی با شکست روبرو شد.

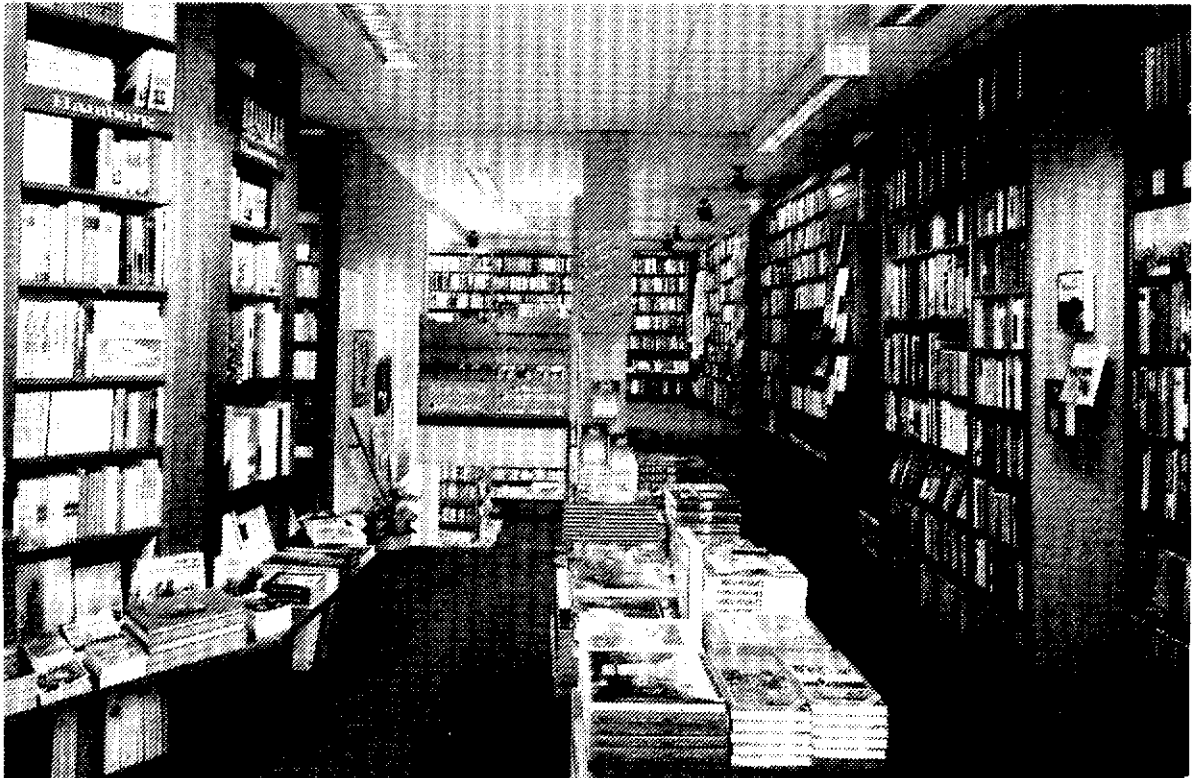
بنابراین به نظر می‌رسد تا زمانی که توسعه اقتصادی - صنعتی در حاله‌ای از ابهام بسر می‌برد، تا زمانی که ندانیم توسعه فرهنگی راستین چیست و آن را با فعالیتهای فرهنگی اشتباه بگیریم و تا موقعی که بخواهیم با مسئله توسعه به صورت مکانیکی برخورد

کنیم و صرفاً بخواهیم از غرب کورکورانه تقلید کنیم، کتابخانه عمومی نمی‌تواند به‌طور جدی نقشی در توسعه فرهنگی داشته باشد. ولی زمانی که مشکلات توسعه، که ذکر آنها رفت، برطرف شد آن وقت است که نقشهای عمده‌ای بر عهده کتابخانه عمومی خواهد بود که مهمترین آنها بعد از آموزش مسأله کمک به حفظ و حراست از هویت و فرهنگ ملی است.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— مشکلات را اکثر کتابداران می‌دانند و از راه‌حلها نیز مطلع اند. بارها و بارها در مقالات، سمینارها و دیگر رسانه‌های گروهی مشکلات و پیشنهادات گفته و ارائه شده است. کافی است به سخنرانیهای مختلف که بعد از انقلاب در اکثر کنفرانس‌ها و سمینارها ایراد شده است مراجعه کنید تا کوهی از مشکلات و راه‌حلها آنها را بیابید. ولی کوه گوش شنوا. در اینجا هم باز پاره‌ای از آن پیشنهادات ارائه می‌گردد:

۱. توسعه یک واقعیت است با جنبه‌های مختلف. توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مختلف توسعه هستند. اینها سه نوع توسعه نیستند بلکه برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر به سه جزء تقسیم شده‌اند. بنابراین اگر قرار است توسعه‌ای صوت گیرد باید همه‌جانبه باشد یعنی تمام جنبه‌های مختلف توسعه هماهنگ و موزون به پیش رود. متخصصان امر توسعه اعتقاد

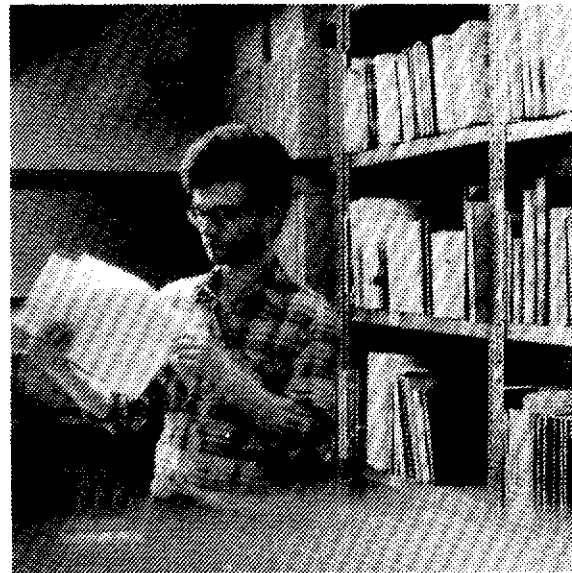




دارند که وضعیت توسعه اقتصادی و الگوهای آن هنوز در پرده‌ای از ابهام بسر می‌برد. به نظر می‌رسد اولین قدم حل مشکلات اساسی توسعه باشد تا بر مبنای آن بتوان مشکلات توسعه فرهنگی را حل کرد.

۲. برای اینکه کتابخانه‌های عمومی بتوانند در توسعه فرهنگی نقشی اساسی داشته باشند باید از برنامه‌ریزی مناسبی برخوردار باشند. به نظر می‌رسد برنامه‌ها را نیز باید برنامه‌ریزان، متخصصان و مدیران متخصص با مشارکت باهم طراحی کنند. متأسفانه مشاهده شده است که برای برنامه‌ریزی توسعه کتابخانه‌ها نه تنها متخصصین و مدیران متخصص مشارکت نداشته‌اند بلکه حتی برنامه‌ریزان هم در طراحی برنامه دخالت نداشته‌اند. مطمئناً با چنین برنامه‌ریزی نمی‌توان به آینده کتابخانه‌ها امیدوار بود.

پیشنهاد مشخص بنده این است که مانند کنفرانس‌ها و سمینارها که فراخوان مقاله دارد، یک سال قبل از تدوین برنامه توسعه کتابخانه‌ها، به خصوص کتابخانه‌های عمومی، فراخوانی از تمامی دست‌اندرکاران برای تدوین برنامه‌های توسعه کتابخانه‌ها به عمل آید. پس از گزینش از میان مقالات رسیده و واقعیتهای بودجه‌ای مملکت، برنامه توسعه کتابخانه‌ها تدوین گردد. سپس



تمامی مقالات ارائه شده به علاوه برنامه تدوین شده و علل اینکه چرا برنامه‌ها این گونه تدوین شده است چاپ گردد. انجام این امر شبیه برگزاری کنفرانس غیرحضورى است. در این بین دست‌اندرکاران توسعه و برنامه‌ریزی توسعه از نظر متخصصان از مدیران آگاه می‌شوند و پس از چاپ مجموعه مقالات همه از دیدگاه افراد مختلف و برنامه‌ریزان و تنگناهای برنامه‌ریزی آگاه می‌گردند. مطمئناً نقد و بررسی‌های انجام شده در مدت اجرای برنامه توسعه در طراحی و انجام برنامه بعدی مؤثر خواهد بود.

۳. آخرین بودجه‌ای که بنده به خاطر دارم مربوط به سال ۱۳۶۸ است. در آن سال برای خرید کتاب برای ۵۰۰ کتابخانه عمومی کشور ۳,۲۰۰,۰۰۰ تومان هزینه شده است. یعنی اگر جمعیت آن سال کشور را ۵۰ میلیون نفر فرض کنیم سرانه بودجه خرید کتاب برای کتابخانه‌های عمومی ۶۴ دینار بوده است. البته علی‌الظاهر نسبت به سال ۱۳۶۴ که سرانه خرید کتاب ۴۴ دینار بوده است پیشرفت حاصل شده است ولی اگر تورم را محاسبه کنیم می‌بینیم که بودجه اختصاصی در حقیقت نقصان یافته است. مطمئناً اگر قرار باشد کتابخانه‌های عمومی نقش فعالتری در توسعه فرهنگی داشته باشند نیاز به بودجه‌ای بیش از این مبالغ است.

۴. مشخص شدن نظام ملی اطلاعات و جایگاه کتابخانه‌های عمومی در این نظام، به بیان دیگر جایگاه سازمانی کتابخانه‌های عمومی به صورت مدون و در ارتباط با دیگر کتابخانه‌ها مشخص شود تا ارتباطی معقول و ارگانیک بین کتابخانه‌های عمومی و دیگر کتابخانه‌ها به وجود آید. زمانی که جایگاه کتابخانه عمومی در نظام ملی اطلاعات مشخص شد می‌بایست شرح وظایف جدیدی برای کتابخانه‌های عمومی بر اساس واقعیتهای مادی کشور و نیازهای هر منطقه صورت گیرد. مطمئناً الگوبرداری صرف از کتابخانه‌های اروپایی و آمریکایی چاره کار نیست.

۵. تربیت مدیرانی برای تصدی کتابخانه‌های عمومی. این مدیران هستند که می‌توانند کتابخانه‌های عمومی را مطابق برنامه‌های توسعه به جلو هدایت کنند. این مدیران چون با عموم مردم از هر سطح در ارتباط هستند، چون با افراد بومی و محلی در ارتباط هستند، چون با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ویژه مناطق مختلف روبرو هستند و... بهتر است آموزشهای ویژه‌ای در ارتباط با این نوع امور ببینند.

پیشنهادات ارائه شده خیلی کلی هستند ولی تا انجام نشوند وضع کتابخانه‌های عمومی به همین شکل خواهد بود. ببینید، اگر تمدن غرب توسعه یافته است به علت تحمل رنج و مشقت و کار فراوان برای آنها به دست آمده است. این توسعه صرفاً با کار مکانیکی ویدی به دست نیامده است بلکه برنامه‌های مدون و فکری شده در پشت هر حرکت بوده است. بنابراین اگر کتابخانه‌های عمومی در آنجا، طی دو قرن، رشد پیدا می‌کند، توسعه می‌یابد و به توسعه فرهنگی کمک می‌کند نتیجه برنامه‌ریزی و کار و رنج و مشقت فراوان است. این همه پیشرفت مفت به دست نیامده و مفت نیز به دست نخواهد آمد. ما در جهان سوم قصد داریم دو قرن رشد و توسعه غربیان را در چند دهه طی کنیم. یعنی کتابخانه‌های عمومی ما به آنجایی برسند که کتابخانه‌های اروپایی رسیده‌اند و خدماتی را ارائه کنند که شاید برتر از خدمات کتابخانه‌ها عمومی آنان باشد. پس می‌بایست چندین برابر آنها برنامه‌ریزی دقیق علمی داشته باشیم و چندین برابر آنها کار

است. زیرا جامعه برای استفاده از کتاب و سایر منابع به کتابخانه روی می‌آورد و هر قدر مجموعه در پاسخ گفتن به نیازهای مطالعاتی جامعه موفق‌تر باشد، می‌توان گفت که کتابداران در مجموعه‌سازی متناسب با نیازهای جامعه موفق‌تر بوده‌اند. نگرشی که باید در این جا وجود داشته باشد رابطه مستمر و پویا بین مسئولان کتابخانه و جامعه است و طبعاً تنوع این جامعه به گسترش تمام شبکه است. در حقیقت با مجموعه‌سازی مناسب و مفید مسئولان به مردم نشان می‌دهند که برای آنها احترام قابل هستند و خواست و بهروزی آنها برایشان مطرح است. آنچه مورد اشاره قرار گرفت در مورد کتابخانه‌های عمومی ما مطرح نیست. عده‌ای به عنوان متولی، با شناخت بسیار کم از جامعه مراجعان برای کتابخانه‌ها کتاب انتخاب می‌کنند. بی‌گمان مناسب نبودن مجموعه یکی از دلایلی است که مراجعان فراوان محدود کتابخانه‌های عمومی کشور بیشتر از محل کتابخانه برای مطالعه شخصی استفاده می‌کنند و کتابخانه عمومی در امر کتابخوان کردن جامعه و اشاعه اطلاعات ناموفق است. زیان اقتصادی این امر نیز قطعاً قابل توجه است.

نیروی انسانی در تبیین رسالت کتابخانه در جامعه نقش اساسی دارد. کتابداران در واقع راهنمایان و معلمان صدها مراجعه‌کننده به کتابخانه عمومی هستند. کتابداران باید از رضایت و امنیت شغلی برخوردار باشند و برنامه‌های مناسب آموزشی برای آنان تدارک دیده شود. این فکر که مهمترین نقش کتابدار فهرست‌نویسی و رده‌بندی است به غلط در جامعه ما رسوخ پیدا کرده است. کتابدار باید فرهیخته، دانش‌طلب و دانش‌دوست

● کتابداران در واقع راهنمایان و معلمان صدها مراجعه‌کننده به کتابخانه عمومی هستند.

● این فکر که مهمترین نقش کتابدار فهرست‌نویسی و رده‌بندی است به غلط در جامعه ما رسوخ پیدا کرده است.

و جامعه‌شناس باشد و ارزش‌های راستین فرهنگی جامعه و محیط خود را بشناسد. با توجه به اطلاعات موجود، بسیاری از کتابداران از یک سو با مشکلات شغلی روبرو هستند و از سوی دیگر دوره‌های آموزشی موجود به هیچ وجه دارای توان لازم برای تربیت نیروی انسانی متناسب با نیاز کتابخانه‌های عمومی نیست. به همین دلیل در حال حاضر تعداد بسیار کمی از کتابداران قادر به ایفای نقش حقیقی خود به عنوان کتابدار مرجع و رابط بین منابع و مراجعان به کتابخانه‌ها هستند.

رسالت دیگر کتابخانه عمومی گسترده‌گی شبکه و نزدیکی آن

کنیم. تعارف نداریم. تا زمانی که مسأله توسعه و الگوهای آن مشخص نشده باشد؛ مخصوصاً در زمینه اقتصادی؛ تا زمانی که برنامه‌های توسعه در امر کتابداری و اطلاع‌رسانی را گروهی غیرمتخصص طراحی کنند، تا زمانی که سرانه خرید کتاب ۶۴ دینار باشد، تا زمانی که نظام ملی اطلاعات و جایگاه کتابخانه‌های عمومی مشخص نباشد و تا زمانی که به جای مدیر هر فرد غیرمتخصص و بی‌تجربه‌ای را به کار گیریم نه تنها کتابخانه‌های عمومی نقشی در توسعه فرهنگی نخواهند داشت بلکه اساساً سرپا ماندنشان مورد سؤال است. البته اذعان دارم که کتابخانه‌های عمومی در حال حاضر وجود دارند و هر از چندگاهی با هدایت مدیران لایق گام‌های مستحکم و استواری را برمی‌دارند ولی چون نقش کتابخانه‌های عمومی نقش شکل‌گرفته درون سیستمی شکل‌یافته نیست با تغییر مدیر تمام آن کارهای مثبت قبلی به فراموشی سپرده می‌شود.

نوش آفرین انصاری

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— رسالت کتابخانه عمومی را می‌توان چنین خلاصه کرد: مجموعه‌ای جامع شامل کتاب و سایر منابع اطلاعاتی که در سراسر کشور به طور رایگان و سازماندهی شده با کمک کتابداران مجرب به نحو مطلوب در دسترس افراد جامعه قرار گیرد. دستیابی به این هدف با پشتوانه قانونی و مشارکت گسترده جامعه امکان‌پذیر است. با تصویب قانون مربوط، مسئولان مملکت می‌پذیرند که تأسیس و توسعه کتابخانه‌های عمومی جزو مسؤولیتهای دولت محسوب می‌شود و با ایجاد شوراهای محلی جامعه عملاً در کار تأسیس و گسترش کتابخانه دخیل و سهم می‌گردد. این قوانین در کشورهای مختلف، با توجه به نوع حکومت و شیوه تخصیص بودجه، تا حدودی متفاوت است.

لذا کتابخانه‌های عمومی عصر ما غالباً به صورت شبکه‌های گسترده در سطح جامعه عمل می‌کنند. توفیق نظام کتابخانه عمومی به مسائل مختلفی وابسته است، از جمله مدیریت نظام شبکه‌ای و مجموعه‌سازی و سازماندهی متناسب با نیازهای جامعه و اقتصاد ملی و خدمات عمومی و آموزش نیروی انسانی و ساختمان و تجهیزات و مشارکت و همکاری مردم و مانند اینها.

در باره هر یک از موضوع‌های یادشده فوق می‌توان مقاله‌های متعدد نوشت. در این یادداشت به سه موضوع به اختصار توجه خواهد شد: (۱) مجموعه، (۲) آموزش، و (۳) گسترش. مجموعه کتابخانه دارای مهمترین نقش در اعتلای کتابخانه